

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری 1؛ بیان مطالب محقق اصفهانی پیرامون اخبار من بلغ؛ این اخبار در مقام ترغیب اند و ترغی کاشف از رجحان (استحباب) شرعی است

بحث در کلام مفصل مرحوم محقق اصفهانی (ره) بود. مقداری از کلام ایشان را در بحث دیروز عرض کردیم؛ کلام ایشان منتهی شد به این مطلب که فرمودند: به نظر ما این اخبار «من بلغ» فقط مسئله ثواب را نمی خواهد مطرح کند. بلکه علاوه بر مسئله ثواب، نسبت به خود آن عمل در مقام ترغیب است یعنی در مقام ترغیب به آن عملی که «بلغ فيه الثواب» و فقط این اخبار مسئله ثواب را دلالت ندارد بلکه می خواهد مکلفین را نسبت به آن عمل هم ترغیب کند و بعد فرمود که هر جا یک ترغیبی از ناحیه مولا نسبت به یک عملی باشد این کشف از این می کند که آن عمل، رجحان شرعی دارد یعنی همان استحباب شرعی.

یادآوری 2؛ 1. محقق اصفهانی از راه ملازمه بین ترغیب، استحباب عمل را می فهمند 2. محقق خراسانی استحباب ذات عمل را از راه ترتب ثواب می فهمند

و به عبارت دیگر: مرحوم اصفهانی از راه ملازمه بین ترغیب و استحباب در ما نحن فيه استحباب عمل را می فهمد. خود مرحوم آخوند در کفایه استحباب ذات عمل را از راه خود ثواب فقط فهمیده می فرماید در این روایات آمده «کان اجر ذلک»؛ «ذلک» هم می خورد به این عمل. مرحوم آخوند استحباب ذات عمل را، فقط از راه ترتب ثواب استفاده فرموده ولی مرحوم اصفهانی استحباب را می فرماید از راه ترغیب به عمل که این اخبار در مقام ترغیب به عمل هست ما استفاده می کنیم.

یادآوری 3؛ بررسی نکات مهم کلام محقق اصفهانی در کتاب «نهاية الدراية»

در کلمات قبل مرحوم اصفهانی یک دو سه نکته کوچک دیگری هم هست و بعد کلام ایشان را دنبال کنیم

«نکته اول»: در اخبار من بلغ ثواب به عنوان مجعول لازم برای استحباب شرعی مطرح شده چه استحباب واقعی باشد و چه ظاهری؛

در یک جا ایشان می فرماید که اگر در یک موردی ثواب «من جهة اطاعة الامر» باشد که می شود از مصادیق اطاعت واقعی یا در یک موردی اطاعت، اطاعت حکمی باشد که می شود انقیاد؛ در چنین مواردی کاشفیتی وجود ندارد؛ اما در این روایات، ثواب به عنوان یک لازم استحباب شرعی مطرح شده، یعنی یک فعلی که استحباب شرعی دارد، شارع برای او ثواب را قرار داده و ثواب به عنوان «مجعولٌ لازمٌ للاستحباب شرعی». حالا می فرماید: این استحباب کاری نداریم استحباب واقعی می خواهد باشد یا استحباب ظاهری. اما در این روایات اینچنین است که ثواب نه ربطی به اطاعت واقعی دارد - خوب شما ببینید اگر در یک جا مولا یک عملی را واجب بکند و در یک دلیل دیگری همین مولا بگوید اگر دستور من را اطاعت کنید ثواب وجود دارد خوب این را عقل هم می فهمد یعنی عقل هم می گوید هر جا اطاعت واقعی شد استحقاق ثواب هست. این یک. و در آنجایی که انسان عملی را به عنوان انقیاد انجام می دهد می گوید حالا به احتمال این که این مطلوب برای مولا باشد به احتمال وجود امر انجام بدهد عقل در اینجا هم او را مستحق ثواب می داند مرحوم اصفهانی می فرماید این مورد روایات «من بلغ» هیچ کدام یک از این دو تا نیست. بلکه این اخبار من بلغ می آید یک ثوابی را دلالت می کند که لازم یک استحباب شرعی است. یعنی در این اخبار من بلغ ثواب جعل شده به این عنوان که «لازم یک استحباب شرعی» است حالا آن استحباب می خواهد واقعی باشد یا می خواهد ظاهری باشد. آن وقت اگر این چنین شد این دیگر عنوان ارشادی و عنوان عقلی را ندارد. این نکته هم باز در کلمات ایشان بود.

«نکته دوم»: اگر اخبار من بلغ خبری محض باشند پس عنوان ارشادی پیدا می کنند ولی این اخبار در مقام ترغیب عمل اند پس کاشف از استحباب امر مولوی اند

خوب حالا نکته دیگری که ایشان اضافه می کنند در اینجا می فرمایند که مشهور این روایات من بلغ را یک روایات «خبری محض» نمی دانند و طبق نظریه کسانی که این روایات عنوان ارشادی را دارد - مثل مرحوم شیخ انصاری - باید این روایات و اخبار منبلغ باید عنوان «خبری محض» را داشته باشد. چون قبلاً عرض کردیم تمام موارد ارشادی اگر به حسب ظاهر هم انشاء باشد اما به حسب واقع اخبار است. اوامر ارشادیه و احکام ارشادیه اگر به حسب ظاهر انشاء باشد اما به حسب واقع اخبار است. این در کلمات صاحب «منتقى الاصول» مکرر آمده و معلوم می شود ریشه اصلی آن مربوط به مرحوم محقق اصفهانی است. ایشان می فرماید اگر ما بگوییم این روایات و این اخبار عنوان خبری محض را دارد آن وقت عنوان ارشادی را پیدا می کند. یعنی «ارشاداً الی ما یدرکه العقل و اخبار عن ما یدرکه العقل» است اما می فرماید مشهور در اینجا می گویند این اخبار «من بلغ» در مقام ترغیب این عمل است. «من بلغه شیء من الثواب فی شیء من الخیر فعله». این «فعله» در مقام ترغیب به عمل است. یعنی شارع می گوید خوب حالایی که یک روایتی آمد ولو آن روایت ضعیف گفت فلان عمل ثواب دارد، تو این عمل را انجام بده و در مقام ترغیب به عمل است. و وقتی در مقام ترغیب به عمل بود دیگر عنوان خبری محض را ندارد یعنی دیگر کاشف از یک استحباب و امر مولوی است و این امری است که ما دنبال آن هستیم. یعنی ما دنبال آن هستیم که بگوییم این روایات دلالت دارد بر استحباب ذات عمل.

«نکته سوم»: تلاش محقق اصفهانی برای تصحیح چند مطلب

در آخر و آخرین نکته ای که قبل از ثمره نزاع ایشان بیان می کنند می فرمایند: بالاخره ما تلاش کردیم چند مطلب را درست کنیم. «مطلب اول»: تلاش برای درست کردن وحدت سیاق در اخبار من بلغ بر خلاف نظر محقق خراسانی «مطلب اول»: یک مطلب اینکه ما وحدت سیاق را درست کنیم مرحوم آخوند راهی را طی کرد که با وحدت سیاق سازگاری ندارد زیرا مرحوم آخوند فرمود بین این روایات مطلق و روایات مقید تنافی وجود ندارد و بیان عدم تنافی هم این بود که: روایات مطلق را بگویم مولوی است و مقید را بگویم ارشادی است و دیگر تنافی وجود ندارد. ایشان فرمودند به نظر ما تمام اینها مولوی است چه روایات مطلق و چه روایات مقید در تمام اینها ما استفاده می کنیم خود عمل استحباب دارد. وقتی می گوئیم این روایات در مقام ترغیب به ذات عمل هست پس خود عمل باید استحباب داشته باشد. اما طبق بیان آخوند وحدت سیاق درست نشد. چون عرض کردیم طبق بیان آخوند دو نوع ثواب برای دو موضوع مطرح می شود اما طبق بیان مرحوم اصفهانی یک نوع ثواب برای یک موضوع است. یک نوع ثواب آن هم ثواب خاص برای یک موضوع آن هم ذات الفعل است.

مناقشه بر نظر محقق اصفهانی: شما با قید طلب قول النبی و یا التماسا للثواب الموعود در دسته دوم اخبار من بلغ چه می کنید؟

اینجا تنها چیزی که مرحوم اصفهانی باید به آن جواب بدهد این است که جناب اصفهانی بالاخره این قید را شما چه می کنید؟ خوب شما مسئله وحدت سیاق را قائل هستید و مسئله وحدت ثواب را قائل هستید و مسئله مولوی بودن را و استحباب شرعی ذات عمل را قائل هستید اما سؤال مهم این است که این قید را شما توی این روایات دسته دوم چگونه حل می کنید؟ بالاخره روایات دسته اول مطلق است و می گوید «من بلغه شیء من الثواب فی شیء من الخیر فعمله کان له اجر ذلک». دسته دوم می گوید «فعمله» یا «فصنعه طلب قول النبی» «فعمله التماسا للثواب الموعود». خوب شما که این راه را طی کردید و این نکات را بیان فرمودید با این قید چه می کنید؟

بررسی دو جواب از مجموع مطالب محقق اصفهانی

اینجا به نظر ما از مجموع حرف های مرحوم محقق اصفهانی دو جواب استفاده می شود:

جواب اول: این قید موضوع نیست بلکه این قید سببیت طبعی و عادی دارد

یک جواب را ایشان در عبارات قبل آورده و می فرماید: این قید سببیت طبعی دارد و سببیت عادی دارد یعنی چون عادتاً انسان فعل را به طلب ثواب انجام می دهد شارع این را ذکر کرده و این برای این که یک امر طبیعی و عادی است شارع آن را در روایات آورده؛ نه این که این قید برای موضوع باشد و این قید موضوع نیست. بلکه این به عنوان این که یک امر عادی و طبیعی است شارع آن را در روایات ذکر کرده.

جواب دوم: اخذ این قید در متعلق محال است و این قیود داعی عنوانی است نه

داعی حقیقی

در جواب دوم می فرمایند برای ما اولاً روشن است که اخذ این قید در متعلق محال است. یعنی شارع نمی تواند بفرماید که این مستحب را «مقیداً بالثواب الموعود» و مقید به این داعی باید انجام بدهید. یعنی از اول شارع بگوید «هذا مستحب» به قید این که شما به داعی ثواب انجام بدهید. این محال است پس اخذ این قید یعنی داعی ثواب «طلب قول النبی» این در خود متعلق خود استحباب محال است. می پرسیم خوب حالا که محال است چرا در روایات آورده است؟ یعنی در این روایات من بلغ. ایشان در اینجا می فرمایند ما یک داعی عنوانی داریم و یک داعی حقیقی داریم. می فرماید: این «التماسا للثواب الموعود» داعی عنوانی است یعنی فقط در همین اندازه که عنوان در اینجا موجود است اما حقیقتاً این داعویت ندارد بلکه این عنوان داعویت دارد. می پرسیم خوب جایی را دارید که نظیر این باشد که ما داعی عنوان و داعی حقیقی داشته باشیم؟ می فرماید بله. در باب حجیت خبر واحد در «صدق العادل» خوب شارع وقتی ما ادله حجیت خبر واحد را تمام می کنیم یک نتیجه از آن می گیریم به نام «صدق العادل» می پرسیم «صدق العادل» یعنی چه؟ «صدق العادل» معنایش این است که اگر یک عادل آمد گفت فلان عمل واجب است شما تصدیقش کن؛ حال تصدیق کن یعنی چه؟

یعنی این که شما این عمل را به داعی آن وجوب واقعی انجام بدهید. یعنی این که این آدم گفته این مسئله واجب است و از قول امام صادق نقل می کند پس ما بیاییم عمل را به داعی آن وجوب واقعی انجام دهیم؛ اینجا می فرماید: این وجوب واقعی داعی عنوان است یعنی عنوانش این است. یعنی او فقط در حد یک عنوان مطرح است اما شما وقتی می آید می گوید که امارات جعل حکم مماثل می کند می گوئیم این خبر واحد برای شما وجوب آورد. و این وجوب یک حکم مماثل است. البته مشهور این را می گویند در باب جعل امارات. می گویند اگر یک خبر آمد گفت فلان عمل واجب است شارع با این خبر یک حکمی مماثل با حکم واقعی جعل می کند. و جعل حکم مماثل در اینجا است. خوب حالا که جعل حکم مماثل است می فرماید آن که داعی واقعی است برای انجام عمل همین وجوب مماثل است. وجوب مماثل داعی حقیقی است و آن وجوب واقعی داعی عنوانی است.

و الا شما نمی دانید واقعا واجب است یا نه! ولی او داعی می شود عنواناً و اسمش مطرح است اما خودش ارزشی ندارد و واقعیت و تأثیری در عمل ندارد. در ما نحن فیه هم ایشان می فرماید به نظر ما این قیدی که در این روایات آورده شده فقط به عنوان یک قید عنوانی است و داعی عنوان است اما این داعی حقیقی نیست. پس ببینید راجع این قید دو مطلب مرحوم اصفهانی دارد جواب اول: همان مطلبی است که به نحو خیلی ساده و روان در عبارتهای قبلش بیان کرد و فرمود این عنوان طبعی و عادی را دارد چون عادتاً این طلب ثواب، سببیت دارد برای عمل، در روایات هم آورده. «فصنعه التماسا للثواب الموعود». جواب دوم: این است که این «التماسا» عنوان داعی حقیقی که در متعلق اخذ شده باشد و داعی حقیقی باید در متعلق بیاید و جزء متعلق باشد و بگوئیم این عمل را به این داعی دارم انجام می دهم می فرمایند این به عنوان داعی حقیقی نیست بلکه به عنوان داعی عنوانی است. اینجا کلام مرحوم اصفهانی تمام می شود

مطلب دوم: بیان دو ثمره برای مولویت یا ارشادیت اخبار من بلغ

بعد ایشان می فرمایند بین این نظریه مشهور و نظریه شیخ، یعنی مشهور که می گویند خود ذات عمل استحباب دارد و شیخ که می گوید نه این عنوان ارشادی است که البته قبلاً عرض کردیم شیخ دو عنوان دارد یک مطلب می گوید که اگر استحباب را قائل بشویم؛ استحباب در فرضی است که فعل مقیداً به این داعی بیاید بعد از این حرف بر می گردد و می گوید اساساً این عنوان

ارشادی را دارد و عنوان مولوی را ندارد. ثمره بین قول کسانی که می گویند این فعل استحباب مولوی دارد و کسانی که می گویند عنوان ارشاد را دارد چیست؟ یعنی حالا چه ثمره ای دارد ما بیاییم این همه این بحث را مطرح کنیم؟ دو ثمره برایش ذکر شده

ثمره اول: انجام وضو طبق یک روایت ضعیفه در این صورت اگر از اخبار من بلغ استحباب استفاده شود این وضو رافع للحدث هم هست و اگر ارشادی باشد خیر

«ثمره اول»: یک ثمره این است که اگر یک روایت ضعیفه ای بیاید بر این که در فلان حالت اگر انسان وضو بگیرد این ثواب دارد. مثلاً وضو در حالتی که انسان می خواهد غذا بخورد ثواب دارد. یک روایت ضعیفه ای بر این بیاید؛ اگر گفتیم این اخبار من بلغ می آید اثبات می کند که این وضو مستحب شما اگر در حال خوردن غذا و برای خوردن غذا وضو گرفتید این چون عنوان مستحب را دارد این «رافع للحدث» هم هست با آن نماز هم می شود خواند. اما اگر گفتیم این عنوان ارشادی را دارد. یعنی گفتیم این عنوان ارشادی را دارد و برای وضو یک ثوابی هست و این روایات من بلغ هم دارند اخبار می کنند از این ثواب و ارشاد است. اینجا فقط مجرد ترتب ثواب بر این وضو هست و این وضو دیگر «رافع للحدث» نیست. این اولین ثمره ای که ذکر شده در کتاب رسائل هم آمده ولو مرحوم آخوند اصلاً متذکر ثمرات این بحث نشده این اولین ثمره است

محقق اصفهانی: ثمره اول غیر قابل قبول است و دو اشکال دارد

و خود مرحوم اصفهانی می فرماید ما این ثمره را نمی پذیریم برای این که ایشان دو اشکال مرحوم اصفهانی دارند

اشکال اول بر ثمره اول: دلیلی نداریم که هر وضویی شرعاً مستحب است پس رافع للحدث هم هست بلکه مواردی وجود دارد که رافع للحدث نیست.

اشکال اولش این است که می فرمایند ما دلیلی نداریم که هر وضویی که شرعاً مستحب است «رافع للحدث» هم باشد. در باب حائض حائض وضو می گیرد در ایام حیض خود و می نشیند در سجاده عبادتش و در وقت عبادتش این مستحب هم هست اما این وضو رافع للحدث نیست.

مناقشه بر اشکال اول محقق اصفهانی: اشکال ایشان وارد نیست زیرا موارد نقض از باب تخصیص است

خوب این اشکال اول که روشن است وارد هم نیست برای این که این تخصیص است یعنی ما باشیم و عموماً؛ از عموماً وضو استفاده می کنیم وضوی مستحب «رافع للحدث». حالا این مورد در مورد حائض تخصیص خورده و در جنب هم تخصیص خورده.

اشکال دوم بر ثمره اول: اساساً نفس وضو یک امر استحبابی نفسی است و ملاک در عبادیتش وجوب یا استحبابی که از روایت ضعیفه منبعت شود نیست

اشکال دوم که ایشان می کند - که این اشکال دوم وارد است - می فرمایند اساساً وضو یک امر استحبابی نفسی دارد. وضو خودش با ادله دیگر استحباب نفسی دارد و ملاک در عبادیتش وجوب یا استحبابی که این روایت ضعیفه بیاورد دلالت بکند نیست و حالا ما اگر از این روایت ضعیفه نتوانیم استحباب را به دست بیاوریم ادله دیگر در جای خودش هر وضویی را می گوید «نور» و استحباب نفسی دارد.

حالا می خواهد این روایت ضعیف و این خبر ضعیف دلالت بر استحباب او داشته باشد می خواهد نداشته باشد. نظر مختار پیرامون اشکال دوم محقق اصفهانی: این اشکال خوبی است این اشکال خوبی است. ثمره دوم: استفاده از بلل و رطوبت وضو طبق یک روایت ضعیفه، اگر از اخبار من بلغ استحباب شرعی استفاده شود می توان از بلل استفاده کرد و اگر ارشادی استفاده شود خیر.

«ثمره دوم»: در کسی است که مستفصل لویه است حالا این آدم لویه خودش را در وضو هم کسی که در وضو استفصال لویه کرده لویه طویلی دارد و شسته صورت خودش را و لویه خودش را، حالا اگر برای مسح پا، دستش خشک شود و بخواهد از بلل رطوبت وضو بردارد اینجا اگر ما آمدم گفتیم که یک خبر ضعیفی وارد شده بر این که اگر کسی که مستفصل لویه است و لویه خودش را بشوید ثواب دارد اگر گفتیم اینجا از این خبر استفاده می کنیم که این شستن لویه استحباب شرعی دارد برای مسح پا از بلل و رطوبت این لویه می تواند بردارد چون عنوان جز وضو را دارد و آب وضو است اما اگر گفتیم نه این عنوان ارشادی را دارد یعنی یک خبر ضعیف می آید می گوید که این ثواب دارد اخبار من بلغ هم می آید ارشاد می کند نسبت به این معنا، اینجا دیگر این شخص حق ندارد از خود لویه خودش و از بلل او بردارد برای مسح بلکه باید از اعضای دیگر وضو بردارد.

اشکال محقق انصاری بر ثمره دوم: ما دلیلی نداریم که از هر بللی می توان استفاده کرد

البته اینجا خود شیخ انصاری می فرماید ما دلیلی نداریم که به هر بللی که از آب وضو هست انسان می تواند استفاده کند. شیخ اشکال می کند نسبت به این معنا که حالا در همین کتاب نه‌ایه الدرایه هم کلام شیخ را آورده و بعد هم در تعلیقه آخوند بر فرائد کلام مرحوم آخوند را هم آورده آنجا را مراجعه کنید. آن چه که ما گفتیم شاید مجموع شش و هفت صفحه نه‌ایه الدرایه در بحث دیروز و امروز بود چون مطالب مطالب عمیقی بود که انصافاً ایشان در اینجا مطرح کرده لازم بود که ذکر شود.

سؤال: نکته محوری در کلام محقق اصفهانی چیست؟ حالا اینجا اولین نکته ای که با مرحوم اصفهانی است این است که چون بالاخره باید در مجموع کلام این محقق بزرگ ببینیم آن نکته اصلی در کلام ایشان چیست؟

جواب: محقق اصفهانی قائل است که از اخبار من بلغ، «ترغیب به خود عمل»

استفاده می شود و از این ترغیب یک عمل مولوی استحبابی استفاده می شود

نکته اصلی در کلام ایشان این است که ایشان می فرماید: این اخبار من بلغ در مقام ترغیب به خود عمل است. و از این ترغیب می خواهند استحباب را استفاده کنند. و از این ترغیب می خواهند بگویند یک عمل مولوی استحبابی به این عمل تعلق پیدا کرده.

مناقشه بر نظر محقق اصفهانی: مستفاد از اخبار من بلغ ترغیب نیست بلکه تفضل است

به نظر ما این مستفاد از اخبار من بلغ نیست. و اخبار من بلغ ظهور اولی اش در مسئله «ثواب خاصی» است که دارد بیان می کند و می گوید «من بلغه شیء من الثواب فی شیء من الخیر فعمله». و در مقام ترغیب به عمل نیست. بلکه شارع در این روایات - واقعش این است که - در مقام تفضل نسبت به این ثواب خاص است و تفضلاً این ثواب خاص را دارد اینجا اعطا می کند.

توضیح مطلب: بیان دو راه برای وجود امر

حالا توضیح مطلب این است که: ما اگر بخواهیم در اینجا بگوییم یک امری وجود دارد، برای وجود امر دو راه مطرح است

«راه اول»: از طریق ملازمه عرفیه بین ثواب و استحباب

یک راه ملازمه عرفیه است یعنی عرف بیاورد بگوید من اینجا از این ثواب می فهمم یک امری به این فعل تعلق پیدا کرده. لازم به ذکر است ملازمه عقلیه که مسلماً وجود ندارد زیرا عقل می گوید ممکن است ثواب باشد ولی آن فعل نه واجب باشد و نه مستحب باشد؛ اما ثواب را هم ممکن است شارع تفضلاً بدهد. اما آیا در این روایات و اخبار من بلغ واقعا ملازمه عرفی وجود دارد؟

محقق روحانی: ملازمه عرفیه در اینجا جاری نیست زیرا وجود قید در اخبار من بلغ مساله را به ارشادی بودن ختم می کند

صاحب کتاب منتقى الاصول می فرماید چون این قید در این روایات وجود دارد و این قید مسئله را به ارشادی بودن و انقیاد ختم می کند اینجا دیگر ما نمی توانیم بگوییم ملازمه عرفی وجود دارد.

مناقشه بر نظر محقق روحانی: این قید مساله را به ارشادی بودن ختم نمی کند و این

نکته از ایشان تعجب است؟ و تعجب دیگر اینکه متعرض کلام اصفهانی نشدند؟!!!

در جواب صاحب منتقی می گوئیم این را که مرحوم اصفهانی جواب داد که این قید مسئله را به ارشادی بودن ختم نمی کند و ما تعجب مان این است با این که صاحب منتقی بر کلام مرحوم اصفهانی بسیار بسیار مسلط است اما اینجا چطور همه نکات کلام ایشان را متعرض نشدند و از بعضی غمض عین کردند!!!! خوب یکی از نکات مهم کلام مرحوم اصفهانی این بود که این قید مسئله را به ارشادی بودن ختم نمی کند آن وقت چطور ما بیاییم بگوئیم که این قید به ارشادی بودن ختم می کند و به انقیاد ختم می کند و وقتی انقیاد شد عرف دیگر با وجود این قید، از ثواب به امر نمی رسد.

بررسی وجود ملازمه عرفیه در ما نحن فیه؛ در موارد ثواب مطلق عرف ملازمه را قبول ندارد اما جایی که ثواب خاص است ملازمه را قبول دارد مگر قرینه بر خلاف باشد در این صورت هم ملازمه ای نیست و قرینه در ما نحن فیه «تفضل» است

ما می خواهیم ببینیم آیا ملازمه عرفی وجود دارد یا نه؟ ببینید عرف در جایی که یک ثواب مطلق ذکر شده باشد عرف در اینجا می گوید آنجایی که یک ثواب مطلق باشد عرف می گوید اینجا ما ملازمه را قبول نداریم؛ اما آنجایی که ثواب خاص هست، عرف ملازمه را قبول دارد. اگر شارع در یک جا آمد ثواب خاص را گفت این فعل یک ثواب خاص دارد در اینجا عرف ملازمه را می پذیرد. یعنی در ثواب خاص. پس در مطلق ثواب، ملازمه را نمی پذیرد اما در ثواب خاص ما می توانیم بگوئیم عرف ملازمه را می پذیرد. فقط جایی که بشود اثبات کنیم که غیر از این چیز دیگری نیست یعنی اگر شارع بگوید بر یک عملی، یک ثواب خاصی را مطرح کند اینجا ملازمه عرفی بین این ثواب خاص و بین استحباب وجود دارد. الا اینکه قرینه ای باشد که شارع نمی خواهد بگوید که این ثواب خاص برای خود این عمل است. کدام قرینه؟ «قرینه تفضل». پس اگر در یک جا ما قرینه پیدا کردیم در اینکه شارع در مقام تفضل است آنجا دیگر ما استحباب را هم نمی توانیم استفاده کنیم.

خلاصه جواب مختار: اخبار من بلغ در مقام تفضلند نه در مقام ترغیب و اینجا چون قرینه تفضل وجود دارد پس استحباب را نمی توانیم از این اخبار استفاده کنیم

پس مطلب این شد که مرحوم اصفهانی از راه ترغیب استفاده استحباب عمل می خواهد بکند. ولی ما ادعایمان این است که این روایات در مقام ترغیب نیست بلکه در مقام بیان تفضل خاص نسبت به عباد است و ما می گوئیم اگر در مقام تفضل نبود و اگر ترغیب به عمل هم نبود بین ثواب خاص و استحباب عمل، ملازمه عرفیه وجود دارد؛ اما اینجا چون در مقام تفضل است ما استحباب را نمی توانیم استفاده کنیم. این اساس کلام مرحوم اصفهانی را دیگر بر هم می زند؛

یعنی ما مسئله این که بگوئیم اینجا وحدت سیاق است همه نکاتی که ایشان گفتند حالا می خواهیم به آنها هم کار نداشته باشیم و بگوئیم این که فرمودید در مقام ترغیب عمل است این بر خلاف ظاهر است زیرا ظاهر این روایات این است که در مقام تفضل است. یعنی شارع می خواهد یک ثواب خاصی را تفضلاً بدهد منتها شیخ انصاری از تفضل باز ارشادی بودن را به دست می آورد و ما قبلاً اشکال کردیم به این مطلب که نه، تفضل ملازمه ای با ارشادی بودن ندارد.

جلسه آتی؛ بررسی نظرات امام خمینی(ره) در مقام

حالا باز این تتمه دارد هنوز نظرات مرحوم امام خمینی(ره) را ذکر نکردیم و آن احتمالی را که خودمان می خواهیم بر آن احتمال مستقر بشویم که بگویم این روایات فقط در تسامح در ثواب است؛ آن را هم هنوز تثبیت نکردیم ان شاء الله جلسه بعد دنبال می کنیم.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.